

بررسی ویژگی‌های پهلوان در گرشاسب‌نامه و شاهنامه بر اساس نظریه اضطراب تأثیر

۱- فتانه صادقیان ۲- دکتر محمود بشیری

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

Email: F_sadqian@yahoo.com

Email:

چکیده

در هر دوره‌ی ادبی ظهور یک اثر فاخر و برجسته، خواسته یا ناخواسته تا مدتی دیگر آثار همسو با خود را تحت سیطره‌ی سبک و سیاق خویش قرار می‌دهد، برخی از مقلدان با افتخار بیان می‌کنند که در مسیر تقلید هستند حتی این تقلید را افتخاری برای خویش می‌دانند، اما برخی تقلید خویش را پنهان می‌کنند و ادیب‌گونه بر پدر ادبی خویش می‌تازند؛ نمونه‌اش در مقدمه‌ی مرزبان‌نامه موجود است. در این پژوهش طبق نظریه‌ی بینامتنیت سیر تأثیرپذیری متون بررسی؛ سپس با استفاده از نظریه‌ی انتقادی هارولد بلوم تأثیرات و انواع بدخوانی‌های اسدی طوسی از فردوسی طوسی در مواردی مقایسه و تحلیل می‌شود. دستاوردهای این تحقیق؛ تأثیرات اسدی از فردوسی که توسط انواع بدخوانی‌ها به تقلید خود رنگی تازه بخشیده‌ست اثبات می‌شود. بهترین نوع بدخوانی اسدی ساختن یک آبرپهلوان به نام گرشاسب است که در جنگاوری از تهمتن برتر است، در فراسوی ذهن اسدی طوسی گرشاسب نماد اوست در مقابل رستم که آن را نماد فردوسی می‌داند بنابراین برای پدرکشی که همان برتری جستن در شاعری است گرشاسب باید از رستم قوی‌تر باشد تا اسدی طوسی در ذهنش شاعر پدر یعنی فردوسی را کشته باشد. این جستار راهی نو در خوانش بینامتنی متون پیش روی محققان می‌گشاید.

واژگان کلیدی: بینامتنیت، اضطراب تأثیر، شاهنامه، گرشاسب‌نامه، پهلوان.

۱- مقدمه

با ظهور چشم‌گیر و روز افزون علوم مختلف، جایگاه انسان به عنوان مخترع این علوم بسیار برجسته شده است اما باید بدانیم بشر همواره نیازمند ابزاری است تا بتواند دست به هر نوع تولیدی بزند. یکی از این تولیدات نوشتن متون مختلف است. جالب است بدانیم برای تولید متون هم انسان‌ها نیازمند ابزار هستند، یکی از این ابزارها متون پیشین می‌باشند. نظریه‌ی بینامتنیت موضوع تأثیرپذیری متن‌ها از یکدیگر را بیان می‌کند در واقع تمام دستاوردهای انسان دارای پیشینه است. «انسان نمی‌تواند هیچ چیز از هیچ بسازد یا از هیچ، چیزی خلق کند، بلکه باید تصویری (خیالی یا واقعی) از متنی وجود داشته باشد تا ماده‌ی اولیه‌ی ذهن او شود تا او بتواند آن را همان‌گونه یا دگرگون شده بسازد. یا تصویری که دریافت کرده بازسازی کند و یا از تصاویر گوناگون ترکیبی نوین بیافریند؛ زیرا انسان محکوم به تقلید و یا ترکیب است و تفاوت

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

انسان‌ها در جایگاهی است که میان این دو قطب اشغال می‌کنند؛ و اصل دیگر اینکه هیچ تقلید و هیچ خلاقیت مطلق و کاملی نزد انسان به وقوع نمی‌پیوندد، تنها خداست که خالق و آفریننده است». (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ص ۴۴۳)

در اینکه از دیرباز بینامتنیت وجود داشته است شکی نیست، زیرا در طول تاریخ شاهد و ناظر انواع تقلیدها بوده ایم، اما اینکه برای اولین بار چه کسی به این مهم دست یافت و آن را بررسی کرد باید بدانیم در قرن بیستم، یک بانوی مهاجر از بلغارستان به نام ژولیا کریستوا در کشور فرانسه، به این مهم دست یافت و این اصلاح را به کار برد و موجب آغاز یک سیر اندیشگانی جدید برای نگاهی تازه به متن شد.

۲- پیشینه تحقیق

در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته است، با این وجود مقالات چاپ شده اهمیت این محتوا نشان می‌دهد؛ از جمله ۱. مقاله «نقد دگرخوانی‌های خلاقانه اساطیر در شعر احمد شاملو» نوشته‌ی امیراحمدی، عشقی سردهی، استاجی و یزدی. سال ۱۳۹۴ این مقاله به بدخوانی‌های خلاقانه‌ی شاملو می‌پردازد و مهم‌ترین مسیر شاملو در ساخت این بدخوانی‌ها را اسطوره‌شکنی و اسطوره آفرینی معرفی می‌کند. ۲. «تاثیرپذیری از نویسندگان پیشین در شاهکارهای نثر فارسی با توجه به نظریه‌ی اضطراب تاثیر هارولد بلوم» نوشته‌ی نعنافروش، خراسانی و مدرس زاده. سال ۱۳۹۴ این پژوهش نشانگر نوآوری‌های برخی نثرنویسان فارسی است که بدین وسیله سعی در رهاندن خود از بند تقلید دارند که برخی از این نویسندگان در این نوآفرینی موفق و برخی ناموفق‌اند. ۳. «رابطه‌ی نیما با سعدی بر اساس نظریه‌ی اضطراب تاثیر هارولد بلوم» نوشته‌ی طاهری و فرخی. سال ۱۳۹۲ این مقاله نمونه‌هایی از انتقادات نیما به اشعار سعدی را بررسی می‌کند که اگر اشعار سعدی را یک نمونه بدانیم در واقع نوعی انتقاد به شعر کلاسیک است که نیما بدین وسیله سعی در برقراری نظام ادبی خویش دارد. همانطور که ذکر شد پژوهش حاضر در نوع خود بدیع و بی‌تکرار است همچنین نشانگر یک تقلید قوی و موفق از بزرگترین شاهکار ادب فارسی است که از طریق انواع بدخوانی شاعر را از معرکه تقلید بی‌چون و چرا نجات می‌دهد.

۳- بینامتنیت

بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریات ساختارگرایان و پساساختارگرایان است. «بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسنده و مستقل نیست، بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد. حتی می‌توان گفت که در یک متن مشخص هم مکالمه‌ای مستمر میان آن متن و سایر متونی که بیرون از آن وجود دارند، جریان دارد این متون ممکن است ادبی یا غیر ادبی باشند، هم‌عصر همان متن یا به سده‌های پیشین تعلق داشته باشند» (مکاریک، ۱۳۹۰: ص ۷۲). بینامتنیت را با توجه به افراد تاثیرگذار در این نظریه می‌توان به دو بخش تقسیم کرد.

۳-۱- بخش اول

حلقه‌ی بینامتنیت افراد زیادی را در برمی‌گیرد، اما مهم‌ترین افراد این گروه ژولیا کریستوا و رولان بارت هستند؛ وی نظریات مهمی از جمله: امر نشانه‌ای و امر نمادین، متن زایشی و متن پدیداری، هویت زنانه در ادبیات و در نهایت بینامتنیت را بیان کرده است.

نکته: نظریات کریستوا در حد نظریه است و امکان مطالعه کاربردی به پژوهشگران را نمی‌دهد، پس از او رولان بارت است و نقش بسزایی در انتشار این نظریه دارد وی معتقد است نویسنده‌ی مدرن معنای واحدی را در اثر خود نمی‌دهد؛

بلکه به یاری پیش‌نوشته و پیش‌خوانده‌هایی که از فرهنگ‌های مختلف در یافت کرده، در فضایی چند بعدی متن را خلق می‌کند.

۳-۲- بخش دوم

از چهره‌های ممتاز و برجسته‌ی این گروه لوران ژنی و میکائیل ریفاتر هستند. فعالیت‌های لوران ژنی در این زمینه باعث شد بینامتنیت کاربردی شده و امکان نقد هنری در حوزه بینامتنیت فراهم شود. ریفاتر هم از افرادی است که طرفدار خوانش بینامتنی و با خوانش فرامتنی مخالف است، از نظر وی «متن‌ها به ویژه متن‌های ادبی بخصوص شعری بیش از آنکه به جهان واقعیت وابسته باشند و از آن سود برده باشند، از متن‌های دیگر و روابط میان آن‌ها بهره برده‌اند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ص ۴۴۹).

با بررسی اولیه و پذیرش روابط بینامتنی در آغاز شاید نوعی جبهه‌گیری و دلزدگی در برابر آثار متأخر ایجاد شود زیرا این نگاه به وجود می‌آید که پذیرش بینامتنیت تمام خلاقیت زیر سوال می‌رود «اگر چه پذیرش بینامتنیت و اعتقاد به این نظریه که هر متنی از متن دیگر سرچشمه گرفته و خود آبخور متنی دیگر است، به نوعی بنیان استقلال متن را متزلزل می‌سازد، اما واقعیتی است که باید آن را پذیرفت و اذعان کرد که شاهکارهایی همچون فائوست گوته، سید کرنی و بعضی از درام‌های شکسپیر این داغ را بر پیشانی درخشان خود دارند» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ص ۱۴۴).

اما باید بدانیم با دریافت نظریه‌ی اضطراب تأثیر شاعران نه به صورت مهربانانه بلکه با آغاز یک جنگ در برابر شاعر متقدم دست به سرایش می‌زنند. بحث اصلی این پژوهش بر مبنای نظریه‌ی اضطراب تأثیر هارولد بلوم می‌باشد. نظریه‌ی اضطراب تأثیر پیوندی میان بینامتنیت و روانشناسی است نوعی نقد که میان خوانش‌های بینامتنی و روانشناسی پیوند ایجاد کرده و موجب یک نقد جدید می‌شود. در سیر شکل‌گیری بینامتنیت باید بدانیم «بلوم انتهای ساختارگرایی و در دوره‌ی پس‌اساختارگرایی پیش از فرکلاف و بعد از کریستوا و ژنت قرار می‌گیرد» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ص ۳).

«هارولد بلوم» در ۱۱ جولای ۱۹۳۰ در شهر نیویورک به دنیا آمده و مدرک دکترای خود را در ۱۹۵۵ از دانشگاه «ییل» دریافت کرده است. پس از آن در همین دانشگاه به تدریس مشغول شده و در ۱۹۸۳ استاد تمام علوم انسانی در ییل شده است. (سعید، ۱۳۹۱: ص ۱).

۴- «اضطراب تأثیر» (The Anxiety of Influence)

نام مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب بلوم است، بلوم در این کتاب میان شاعران یک رابطه پدر پسری قائل می‌شود. یعنی اگر به شکل یک زنجیره نگاه کنیم هر شاعری نسبت به شاعر پس از خود پدر است و تأثیرگذار و شاعر واقعی آن است که بتواند به مصاف این پدر برود و تا جایی که ممکن است خود را از این تأثیر عمیق برهاند. «اضطراب تأثیر با برجسته ساختن رقابت در مقابل همکاری ادبی، رویکرد جدید و ستیزه‌جویانه‌تری را نسبت به بینامتنیت عرضه می‌کند. از نظر بلوم، تأثیر ادبی، نشان‌دهنده‌ی تعامل مهربانانه‌ی اکنون و گذشته نیست، بلکه نشان‌گر نبرد اودیسی شاعران متأخر برای چیره گشتن بر متقدمان یا ایجاد تغییر در آنهاست» (مکاریک، ۱۳۹۰: ص ۳۸).

تأثیرها می‌توانند مستقیم یا غیر مستقیم باشند خودآگاه یا ناخودآگاه باشند. اما این تأثیر از چه کسی می‌تواند باشد، در هر دوره‌ای از تاریخ و ادبیات افرادی به عنوان شاخص ظهور می‌کنند که تا مدت‌ها تمام آثار بعدی را تحت نفوذ خویش قرار می‌دهند به عنوان مثال در ادبیات فارسی در سبک خراسانی نوع حماسی فردوسی شاخص می‌شود؛ و تمام آثار حماسی بعد از شاهنامه تحت تأثیر این کتاب شکل می‌گیرند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

همانطور که گفتیم بلوم با ارائه نظریه اضطراب تأثیر نوعی نقد متن‌گرا و روانشناسانه خلق می‌کند که مبتنی بر یک سیر پدرکشی و پسرکشی است. «شاعر برای آنکه زنده بماند باید پدر(ادبی خود) را سوء تفسیر کند، با کمک عمل خطیر پنهانکاری که همانا بازنویسی پدر است.» (سعید به نقل از بلوم، ۱۳۹۱: ص ۲)

خالقان آثار به خصوص شاعران معتقد به الهامات شعری هستند حتی اگر شعر را بر پایه‌ی منابع منثور موجود سروده باشند. بنابراین کمتر پیش می‌آید که شاعری زیر بار تقلید و برساختگی باشد همچنانکه حکیم نظامی گفته است:

عاریت کس نپذیرفته‌ام
آنچه دلم گفت بگو

گفته‌ام

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۲۰: ص ۳۶)

در واقع اگر شاعری تأثیر پذیرفته باشد با تلاش و قدرت شاعرانه‌ی خویش دست به تغییر و تولید عناصر بدیع می‌زند. که بلوم از آن با عنوان پدرکشی یاد می‌کند. اینگلتون می‌گوید: «در واقع کاری که بلوم می‌کند بازنویسی تاریخ ادبی بر اساس عقده‌ی ادیپ است. شعرا مانند پسرانی که توسط پدر سرکوب می‌شدند با دلواپسی در سایه‌ی شاعر نیرومندی زندگی می‌کنند که مقدم بر آن‌ها بوده است. هر شعر به‌خصوصی را می‌توان سعی و کوششی به منظور رهایی از این دلواپسی نفوذ (یا همان اضطراب تأثیر) از طریق قالب‌ریزی مجدد و منظم یکی از اشعار پیشین تبیین کرد.» (اینگلتون، ۱۳۸۰: ص ۲۵۲).

۵- نقشه‌ی بدخوانی (A Map of Misreading)

همچنین بلوم نظریاتی که در کتاب اضطراب تأثیر بیان می‌کند را در کتاب بعدی خود یعنی «نقشه‌ی بد خوانی» عمق می‌بخشد و بینامتنیت را بیان می‌کند. در کتاب بدخوانی بلوم معتقد است راه دیگر شاعر برای تقلید و پنهان سازی آن و البته برای نوعی خلق جدید دست به بدخوانی آثار قبلی می‌زند اما جالب است بدانیم این بدخوانی همان دگر خوانی است در واقع هر نوع تفاوت و ابتکار عمل برای خلق اثر تازه را شامل می‌شود. بلوم این نوع از بدخوانی را خمّش می‌نامد، «این حرکت به عنوان حرکتی اصلاحی در شعر شاعر متاخر منظور می‌شود؛ بدین معنا که شعر پیشینیان تا حد زیادی اوج گرفته است و پس از آن باید درست در همان نقطه‌ی اوج در جهتی منحرف شود که شعر جدید حرکت می‌کند» (Bloom, 1997 p. 14).

در واقع خمّش یا همان بدخوانی راهی برای نجات شاعر متاخر است تا بتواند خود را از چنگال تأثیر شاعر متقدم رها سازد و به یک بدخوانی خلاقانه دست یابد.

«شاعر اسیر در شبکه‌ی رقابت ادیبی با پیشروی خویش، در پی آن است که با ورود به آن از درون و جابه‌جا کردن و قالب‌ریزی دوباره و تجدیدنظر در شعر شاعر پیشین این نیروی سنگین را خلع سلاح کند؛ از این جهت، کلیه‌ی اشعار را می‌توان بازنویسی کج‌خوانی یا بدفهمی اشعار دیگر تعبیر کرد. کوشش به منظور دفاع در برابر نیروی عظیم آن‌ها به گونه‌ای که شاعر بتواند فضایی برای اسارت تخیل خویش باز کند.» (اینگلتون، ۱۳۸۰: ص ۲۵۲)

اکنون در مسیر این پژوهش برآنیم که برپایه‌ی نظریه اضطراب تأثیر، تأثیرات اسدی طوسی را از شاعر بزرگ حماسه سرا یعنی فردوسی طوسی بررسی کنیم، بنابراین دو شاخص مهم پهلوانی یعنی رستم و گرشاسب را در این دو اثر انتخاب کردیم تا با بررسی خویشکاری‌های این دو پهلوان درجه تأثیر پذیری را مشخص کنیم.

هرگاه در بحث‌های پژوهشی نیاز به مقایسه باشد، اعم از مقایسه‌ی دو کتاب، دو شخصیت، دو سبک و... لازم است به شمارش و تجزیه و تحلیل ویژگی‌های هر یک به صورت جداگانه بپردازیم.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در این پژوهش ویژگی‌های دو شخصیت مهم حماسی یعنی گرشاسب و رستم را، در گرشاسب نامه و شاهنامه بررسی می‌کنیم. در واقع به دنبال یافتن بدخوانی‌های اسدی طوسی از فردوسی هستیم در آغاز به شمارش موارد تاثیرپذیری‌های وی می‌پردازیم و سپس انواع بدخوانی‌ها برای خلق اثر نو را بررسی خواهیم کرد.

شاهنامه، نامه‌ی شاهان ایران کهن است در تمام بخش‌های این کتاب مرکزیت با پادشاهان است و جهان پهلوان همواره در خدمت شاه و خاندان شاهی است و در کنار آنان است که نقش نمایی می‌کند. در گرشاسب نامه، شخصیت اصلی داستان و مهم‌ترین و برجسته‌ترین پهلوان این اثر حماسی گرشاسب است. در واقع پادشاه سرزمین اجدادی خویش یعنی سیستان است، در این کتاب از شاهان ایران که به ترتیب جمشید ضحاک و فریدون است در حاشیه نام می‌برد و آن هم زمانی است مربوط به داستان گرشاسب می‌شود و برای اتصال‌های داستانی نیاز است.

چه کسی را می‌توانیم پهلوان بنامیم و پهلوان واقعی چه ویژگی‌هایی دارد؟

پهلوان ایرانی در متون حماسی نمونه یک ایرانی کامل است در راه ایران و ایرانی فداکاری‌های بسیار می‌کند و همواره در این مسیر جان بر کف است در واقع وطن دوستی یک اصل ذاتی برای پهلوان ایرانی است. علاوه بر این ویژگی بارز که در پهلوان حماسه موجود است باید بررسی کنیم که پهلوان حقیقی چه صفات دیگری را باید دارا باشد. «تمام صفات خوب ملی یعنی میهن پرستی، ایران دوستی، اطاعت، مردانگی، شجاعت، عظمت روح و فکر همه‌ی این‌ها از صفات بارز پهلوان ایرانی است.» (صفا، ۱۳۹۰: ص ۲۴۲)

در سراسر متن حماسی مشهود است که اگر پهلوان تنومند و پرخواه است این یک عیب به شمار نمی‌آید زیرا آنکه باید همواره گوش به فرمان شاه باشد تا اگر به وجودش نیاز شد جان فشانی کند پهلوان است و لازمی چنین امری در دوران حماسی داشتن توان جسمی و قدرت بدنی است بنابراین اگر پهلوان در خوردن و نوشیدن افراط می‌کند ننگی برای او نیست. از میان صفاتی که برشمردیم و پس از این ذکر می‌کنیم برخی ظاهری است و برخی باطنی که پهلوان زمانی کامل است که هر دو ویژگی را ذاتا داشته باشد و یا کسب کرده باشد.

قبل از اینکه به صورت دقیق به بررسی ویژگی‌ها بپردازیم ذکر چند نکته لازم است: اگر سلسله نسب رستم را بپذیریم به شکلی که به گرشاسب باز گردد و همچنین اگر سلسله نسب گرشاسب را آنگونه که اسدی طوسی آورده است قبول کنیم باید بدانیم که این دو پهلوان ایرانی نژاده و از تخمه‌ی شاهان هستند که اصلشان به جمشید بازمی‌گردد پس چندان دور نیست اگر برترین صفات انسانی و پهلوانی یک ایرانی را دارا باشند و همینطور با قبول این نسب خانوادگی دلیل تعلق این دو پهلوان به سرزمین سیستان هم مشخص می‌شود.

هر چند کتاب گرشاسب نامه اندکی پس از شاهنامه تالیف شده است اما به لحاظ تاریخی گرشاسب قبل از رستم، از پهلوانان نامی ایران است. در کتاب بندهشن نژاد گرشاسب چنین است: «گرشاسب و اورخش دو برادر بوده‌اند از پسران اترت پسر سام پسر تورک پسر سپانیاسپ پسر دورشاسپ پسر توگ پسر فریدون.» (یغمایی، ۱۳۸۹: ص ۶)

در گرشاسب نامه سلسله نسب گرشاسب به ترتیب اینگونه ذکر شده است: گرشاسب پسر اثرط پسر شم پسر طورگ پسر شیدسب پسر تور پسر جمشید. با اینحال چون کتاب گرشاسب نامه پس از شاهنامه به نظم درآمده است در بسیاری موارد تقلید و تاثیر از شاهنامه را در این کتاب شاهدیم.

۶- ویژگی‌های پهلوان

در کتاب زندگی و مرگ پهلوانان ویژگی‌های یک پهلوان کامل اینگونه ذکر شده‌ست:

۶-۱- زورمندی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بهترین و نمایانترین عرصه‌ای که پهلوان حماسه می‌تواند عرض اندام کند، صحنه‌ی کارزار است. بنابراین یک پهلوان ملی همواره باید جسمی نیرومند و آماده داشته باشد تا همواره برای نبرد با دشمنان داخلی و خارجی حاضر باشد.

از زورمندی‌های رستم:

هنگامی که رستم برای یافتن بیژن بر سر چاه می‌رود سنگ بزرگی را بر روی چاه مشاهده می‌کند و به پهلوانانی که همراهش هستند دستور می‌دهد به اتفاق یکدیگر سنگ را از روی چاه کنار بزنند اما تمام پهلوان به همراه هم نمی‌توانند از پس این کار برآیند، سرانجام تهمتن خود این مهم را به انجام می‌رساند.

بباید شما را کنون ساختن	سر چاه از سنگ پرداختن
پیاده شدند آن سران سپاه	کز آن سنگ پردخت مانند چاه
بودند بسیار بر سنگ چنگ	شده مانده گردان و آسوده سنگ
ز رخس اندر آمد گو شیر نر	زره دامنش را بزد بر کمر
ز یزدان جان آفرین زور خواست	بزد و آن سنگ برداشت راست

(فردوسی، ۱۳۸۶: صص ۶۴۱-۶۴۲)

از زورمندی‌های گرشاسب:

گرشاسب جهان پهلوان گرشاسب‌نامه پس از شنیدن آوازه‌ی دختر شاه روم به سوی این کشور رهسپار می‌شود، پادشاه روم به دلیل علاقه‌ی بسیار به فرزند خویش شرط بسیار سختی را برای خواستگاران دختر نهاده است، و آن هم کشیدن یک کمان بسیار سخت و آهنین است که تمام زور آوران نتوانستند از پس این کمان برآیند و با شاه دخت ازدواج کنند تا اینکه گرشاسب پهلوان نه تنها این کمان را می‌کشد بلکه آن را نابود می‌کند و با دخت شاه پیوند ازدواج می‌بندد.

ز بهرش پدر رنگی آمیختست	کمانی ز درگه برآویختست
نهادست پیمان که هر که این کمان	کشد، دختر او را دهم بی‌گمان
ز زور آزمایان گردن فراز	با کس شد و گشت نومید باز
سپهید چو باید به زانو نشست	به دیدار دلبر بیازید دست
کمان را ز بالای سر بفراشت	به انگشت چون چرخ گردان بگاشت
به زانو نهاد و به زه برکشید	پس آنگاه نرمک سه ره درکشید
کمان کرد دو نیم و زه لخت لخت	همیدون بینداخت در پیش تخت

(اسدی طوسی، ۱۳۸۹: صص ۲۰۴-۲۱۲)

در این دو نمونه موارد مشابهی در هر دو کتاب موجود است. به عنوان مثال در گرشاسب‌نامه هم موردی همچون زورمندی رستم وجود دارد وقتی گرشاسب به میل سنگ می‌رسد و سنگی را در کوهی مشاهده می‌کند که زیر آن گنج فراوانی نهفته است به یاران خویش فرمان می‌دهد تا سنگ را بگیرند و کوه برکنند و همراهان او به اتفاق این کار را انجام می‌دهند و البته این می‌تواند بیانگر شکوه و جلال گرشاسب باشد همانطور که ذکرش گذشت رستم هم در آغاز به سوارانش فرمان داد اما از برداشتن سنگ عاجز بودند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

در مورد کمان کشیدن گرشاسب برای ازدواج با شاه‌دخت مورد مشابه در شاهنامه شرط رستم برای ازدواج دخترش بانوگشاسب می‌باشد که گیو پهلوان این کار را می‌کند و با بانو گشاسب پیوند ازدواج می‌بندد. ذکر این نکات حاکی از تاثیرپذیری عمیق اسدی از فردوسی است که در جای جای گرشاسب‌نامه مشخص است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۶-۲- هنرمندی

زور و نیروی جسمی به تنهایی برای یک پهلوان کامل کافی نیست، یک پهلوان باید از تنبلی بپرهیزد چابکی و چالاکی پیشه کند. در واقع در متون حماسی کسی از پیروزی برخوردار است که علاوه بر جسمی توانا ذهنی توانا هم داشته باشد تا بداند که چگونه باید از نیروی خویش بهره گیرد گاهی بسیاری از زورمندان به دلیل اکتفا به توان و زور بازوی خویش اسیر هنر و جنگاوری هم‌نبرد خویش شده‌اند.

از هنرمندی‌های رستم

صحنه‌های زیادی در سراسر شاهنامه موجود است که همگی نشانگر هنرمندی‌های این پهلوان ملی است که به ذکر تنها یک مورد از آنها بسنده می‌کنیم: رستم در نبرد با کاموس کشانی وقتی متوجه می‌شود حریف بر باره‌اش تفاخر می‌کند و رستم را بی سلاح می‌خواند متوجه نقاط ضعف حریف خویش شده و علاوه بر توان جسمی متوجه توان روحی او می‌شود بنابراین اولین تیر خود را بر اسب اشکیوس نثار می‌کند و با کشتن اسب وی، روحیه کشانی را متزلزل می‌کند. در ادامه داستان شاهد لرزش اندام اشکیوس و تغییر رنگ چهره‌اش و در نهایت شکست و مرگ او خواهیم بود.

چو نازش به اسب گرانمایه دید	کمان را به زه کرد و اندر کشید
یکی تیر زد بر پر اسب اوی	که اسب اندر آمد ز بالا به روی
کمان را به زه کرد زود اشکیوس	تنی لرز لرزان و رخ سندروس
تهمتن به بند کمر برد چنگ	گزين کرد یک چوبه تیر خدنگ
بزد بر پر و سینه‌ی اشکیوس	سپهر آن زمان دست او داد بوس

(فردوسی، ۱۳۸۶: صص ۵۳۵-۵۳۶)

از هنرمندی‌های گرشاسب:

هنگامی که ضحاک آوازه‌ی گرشاسب را می‌شنود به سیستان نزد ائرش می‌آید و از ائرش می‌خواهد که عرصه‌ای برای سان دیدن از پهلوانان زابلی فراهم کند.

ائرش که از نقشه‌های شوم این اهریمن شاه ایران زمین آگاه است هرگز نمی‌خواهد ضحاک از هنرها و جنگاوری‌های گرشاسب آگاه شود، اما گرشاسب که پهلوانی جوان و مغرور است نصیحت پدر را نمی‌پذیرد و نزد ضحاک تمام هنرهای خویش را می‌نماید.

برون تاخت گرشاسب چون نره شیر	یکی بور چوگانی آورده زیر
به گرز و سنان اسب تازی گرفت	به نورد صد گونه بازی گرفت
بینداخت ده تیر هر ده ز بر	چو زنجیر پیوست بر یکدگر

(اسدی، ۱۳۸۹: ص ۷۳)

و در ادامه از چالاکی گرشاسب در سوارکاری، بازی چوگان، مهارت پهلوان در نیزه زدن، شمشیر زدن و سرعت و چابکی او در دویدن و... سخن می‌گویید و اینکه ضحاک از دیدن هنرهای این پهلوان شگفت زده می‌شود.

۶-۳- نیروی اعتقاد

در دو مورد قبل از زورمندی و هنرمندی پهلوان ایرانی سخن گفتیم اکنون باید بدانیم آیا این پهلوان حماسی تمام نیرو و توان خویش را از آن خود می‌داند یا موهبتی از جانب خداوند متعال؟

نیروی اعتقادی رستم

رستم نامدارترین پهلوان شاهنامه همیشه به یاد خالق خویش است و همواره از او مدد می‌جوید. به عنوان مثال در جنگ با سهراب دلیر وقتی بار نخست شکست می‌خورد با نیرنگ از جنگ کناره می‌گیرد در چشمه سر و تن می‌شوید و از ایزد یکتا ممد می‌جوید. همچنین در خوان دوم و سوم هم به یاد خداوند تعالی هست.

در خوان دوم پس از اینکه شیر توشط رخس کشته می‌شود:

چو خورشید بر زد سر از تیره کوه
تن رخس بسترد و زین بر نهاد
تهمتن ز خواب خوش آمد ستوه
ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۶)

در خوان سوم پس از تحمل گرما و تشنگی:

چنین گفت کای داور دادگر
گر ایدونک خشنودی از رنج من
همه رنج و سختی تو آری به سر
بدان گیتی آگنده کن گنج من
دهد شاه کاوس را زینهار
پیویم همی تا مگر کردگار
(همان)

نیروی اعتقادی گرشاسب:

در زورآوری و نیروی جسمانی گرشاسب شکی نیست اما پهلوان پس از شنیدن اوصاف اژدها از دیده بان شاید با خودش فکر کرد نکند اینبار دست بالای دست بسیار باشد و شکست بخورد حتماً از پهلوانی به دلآوری گرشاسب بعید است که ترسیده باشد بنابراین یادکرد پروردگار توانا قبل از جنگ با اژدها حتماً از نیروی اعتقادی قوی پهلوان ناشی می‌شود در واقع گرشاسب آگاه است که توفیق الهی اگر باشد حتی کشتن اژدها هم ممکن است.

بید خیره زو پهلوان سترگ
توانایی و آفرینش تراست
به دادار گفت ای خدای بزرگ
همی سازی آنچه از توانت سزاست
تو ده بنده را زورمندی و فر
که از بنده بی تو نیاید هنر
(اسدی، ۱۳۸۹: ص ۷۶)

۶-۴- چاره‌گری و تدبیر

در طول داستان گاهی پهلوان نیاز دارد برای پیشبرد اهداف خویش که البته در راستای اهداف ملی و میهنی خویش است دست به تدبیر بزند این تدبیر و چاره‌گری که نام دیگرش نیرنگ و حيله می‌تواند باشد معنای بد و منفی نخواهد داشت زیرا پهلوان در نهایت پیروزی و رستگاری وطن و مردمش را خواستار است.
در این باره نظرات متفاوتی موجود است:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«پهلوان همانگونه که هنرمندی و چالاکي و زور بازو دارد، باید بیدار مغز و چاره‌گر نیز باشد. رستم چنین است. هرگاه لازم شود، از به کار بردن نیرنگ و حيله ابا ندارد» (ندوشن، ۱۳۴۸: ص ۳۰۵).

چاره‌گری‌های رستم در شاهنامه بسیار است مانند: آگاه کردن بیژن در چاه از آمدنش با فرستادن یک انگشتری در شکم مرغ، نحوه‌ی نجات یافتنش از دست سهراب، و شیوه‌ی پیروزی بر اسفندیار رویین تن. برخی منابع این نوع از چاره‌گری‌ها را نکوهیده‌اند و معتقدند پهلوان واقعی کسی است جز در مواقع اضطرار دست به نیرنگ نبرد.

«ساحری و چاره‌گری خاصه در جنگ‌ها که جای مردی و مردانگی است کار دشمنان ایران است و ایرانیان هیچ‌گاه بدین کار دست نمی‌زنند و آن را کاری اهریمنی می‌دانند و با آن به جنگ و ستیز برمی‌خیزند» (صفا، ۱۳۹۰: ص ۲۵۳).

در واقع چاره‌گری رستم در مرگ اسفندیار را چاره‌ی بیچارگی می‌داند و اینگونه استدلال می‌کند: «داستان اسفندیار ساخته‌ی دست موبدان و روحانیان زردشتی است. اسفندیار بزرگترین پهلوان مذهبی مزدیسناست و رستم که به آیین زردشت درنیامده بود لابد در برابر او همان ارج و بهایی داشت که یک تورانی در برابر مردی از ایران و بنابراین نسبت دادن حيله و چاره‌گری بدو کاری دشوار نیست» (همان: ص ۲۵۴).

باید بدانیم پهلوان همواره نجات بخش مردم سرزمین خویش است و اگر دست به چاره می‌زند برای خودخواهی نیست بلکه در اندیشه‌ی میهن و مردمانش است.

از چاره‌گری‌های رستم

در داستان بیژن و منیژه، رستم برای اینکه بیژن را از حضورش آگاه سازد دست به چاره‌گری می‌زند:

نوشته بدو اندرون نان نرم	یکی مرغ بریان بفرمود گرم
بدو در نهان کرد انگشتری	سبک دست رستم بسان پری
که بیچارگان را تویی راهبر	بدو داد و گفتش بدان چاه بر
پر امید یزدان دل از بیم و باک	بگسترد بیژن پس آن نان پاک
بدید آن نهان کرده انگشتری	چو دست خورش برد زان داوری
ز شادی بخندید و خیره بماند	نگینش نگه کرد و نامش بخواند

(فردوسی، ۱۳۸۶: صص ۶۳۸-۶۳۹)

۶-۵- علاقه به بزم

بزم آرایي از بن‌مایه‌های بسیار قوی و متنوع در متون حماسی است و دلایل بسیار زیادی برای برپایی بزم در متون حماسی موجود است اما آنچه مربوط به بزم آرایي پهلوانان می‌شود اینگونه است که معمولاً برای رفع خستگی، برپایی جشن و شادمانی پس از کسب پیروزی، مطرح کردن مسائل مهم، رفع کدورت و... بزم می‌آراستند.

نمونه‌های بزم آرایي پهلوانان در شاهنامه در داستان رستم و اسفندیار است. رستم اسفندیار را به بزم فرامی‌خواند تا بدین وسیله او را از جنگ منصرف کند اما اسفندیار در بزم حاضر نمی‌شود و رستم را عصبانی می‌کند همچنین نمونه دیگر دعوت شاه سمنگان از رستم است، شاه سمنگان هنگامیکه که گو پیلتن را خسته و فرسوده و غمگین می‌یابد از او دلجویی کرده و او را به بزم و آرامش می‌خواند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رستم:

رستم روزی برای دلگشایی آهنگ نخچیر می‌کند و به سوی دشت می‌رود پس از شکار به فراهم کردن غذا می‌پردازد و بعد از خوردن غذا به خواب می‌رود، در این میان عده ای رخس را در مرغزار می‌بینند و آن را به شهر می‌برند، رستم که بیدار می‌شود و رخس را نمی‌یابد غمگین و دلسرد و خسته به راه می‌افتد تا به شهر سمنگان می‌رسد.

بدو گفت شاه ای سزاوار مرد	نیارد کسی با تو این کار کرد
تو مهمان من باش و تندی مکن	به کام تو گردد سراسر سخن
تهمتن به گفتار او شاد شد	روانش ز اندیشه آزاد شد
ز شهر و ز لشکر مهان را بخواند	سزاوار با او به شادی نشانند
نشستند با رودسازان به هم	بدان تا تهمتن نباشد دژم

(فردوسی، ۱۳۸۶: صص ۲۴۶-۲۴۷)

گرشاسب:

گرشاسب در گرشاسب‌نامه همچون تهمتن، تاجبخش و جهان پهلوان است. بنابراین در هر پیشامدی که برای کشور رخ می‌دهد نخست از او یاری می‌طلبند.

یکی از این مشکلات رفع فتنه‌ی بهو است. هنگامیکه گرشاسب به دستور ضحاک برای جنگ با بهو به کمک مهرج شاه می‌رود، مهرج برای پذیرایی و رفع خستگی جهان پهلوان بزمی می‌آراید «یکی از مهم‌ترین و شیرین‌ترین مناسبت‌های بزم پیروزی است. این پیروزی طبیعتاً می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد؛ از پیروزی و موفقیت فردی در انجام کاری دشوار تا پیروزی گروهی،... از آنجا که شکست و پیروزی، دستمایه‌ی اصلی حماسه است، طبیعی است که این مناسبت، بیش از همه در حماسه جلوه‌گر باشد» (اخسانی، ۱۳۸۸: ص ۸۶).

نهادی دو سه پیل زی شاه پی	یکی نقل دادی یکی جام می
درین بزمگه شادی آراستند	مهان را بخوانند و می خواستند
نمودند مهر و فزودند کام	گزیدند باد و گرفتند جام

(اسدی، ۱۳۸۹: صص ۸۷-۸۸)

همچنین وقتی گرشاسب برای خواستگاری دختر شاه روم می‌رود مدتی را در خانه‌ی بازرگانی به بزم می‌نشیند.

یکی باغ بودش در اندر سرای	بر قصر شه چون بهشتی بجای
شراعی بزد بر لب آبگیر	بیاراست بزمی خوش و دلپذیر
شب و روز با باده و رود و ساز	همی داشتش جفت آرام و ناز

(همان: ص ۲۰۵)

۶-۶- زبان آوری

یکی دیگر از عرصه‌های هنرنمایی پهلوان میدان سخن است. همانطور که خرد در حماسه جایگاه والایی دارد بخشی از خرمندی افراد در گفتگو بروز می‌کند و پهلوان همواره در این زمینه پیروز است. در شاهنامه شاهد موارد زیادی از زبان آوری پهلوانان هستیم. «از شگردهای فردوسی یکی هم آراستن وقایع به گفتارهای متناسب و سزاوار بوده است» (سرامی، ۱۳۷۳: ص ۱۷۷).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از موارد زبان آوری می‌توان به محتوای نامه‌های پهلوانان، گفتگوی حضوری پهلوانان و رجز خوانی اشاره کرد که مهم‌ترین و برجسته‌ترین بخش متعلق به رجزخوانی است. «وجود رجزخوانی در آثار حماسی جهان دلیل است بر این که در حقیقت نبرد در قلمرو قوه‌ی نطق و قدرت عضله در موازات هم پیش می‌روند و مکمل و پشتیبان هم‌اند» (فلاح، ۱۳۸۵: ص ۱۲۵).

پهلوان در رزم زمانی پیروز می‌شود که علاوه بر قوای جسمی قوای روحی و روانی هم‌اورد را هم تضعیف کند که این عمل با رجزگویی صورت می‌پذیرد. «برخی از نتایج رجزخوانی: برکشیدن پهلوانان خودی، تحقیر هم‌اورد، تهدید دشمن، تشجیع و تقویت خودی» (همان: صص ۱۱۳-۱۱۸).

رستم:

رستم در گفتگو با اسفندیار داد سخن را می‌دهد و از درخشش‌های خویش می‌گوید:

چنین گفت رستم به اسفندیار	که کردار ماند ز ما یادگار
کنون داد ده باش و بشنو سخن	ازین نامبردار مرد کهن
اگر من نرفتی به مازندران	به گردن برآورده گرز گران
کجا بسته بد گیو و کاوس و طوس	شده گوش کر یکسر از بانگ کوس
که کندی دل و مغز دیو سپید	که دارد به بازوی خویش این امید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۰۷)

مورد دیگر می‌توان رجزخوانی رستم در برابر کاموس کشانی را نام برد.

گرشاسب:

پاسخ دادن گرشاسب به بهو که در واقع نوعی رجزخوانی و تهدید است:

سپهبد ز خشم دل آشفته و گفت	که هوش و خرد با بهو نیست جفت
بگوش سخن پیش ازین در ستیز	نگفتی همی جز به شمشیر تیز
کنون کت ز گرز من آمد نهیب	گرفتی ز سوگند راه فریب
ندانی که در دام آن ازدها	بماندی که هرگز نیایی رها
به گرداب ژرف اندر از ناگهان	فتادی و آبت گذشت از دهان
نگونسار گشتی به چاهی دراز	که هرگز نیایی ازو برافراز

(اسدی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۷)

مورد دیگر رجزخوانی گرشاسب در مبارزه با شاه طنجه را می‌توان نام برد.

۶-۷- وفاداری به پادشاه

از صفات ویژه پهلوان در متون حماسی وفاداری به شاه است از القاب پهلوان تاجبخش است وی علاوه بر تاجبخشی از تاج و تخت محافظت می‌کند، برای پاسداری از وطن هم همواره گوش به فرمان است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رستم:

از نمونه‌های بارز وفاداری رستم به شاه تلاش‌ها و سختی‌هایی است که در هفت خان برای نجات جان کی کاووس و همراهانش، تحمل می‌کند وی پس از دریافت نامه‌ی شاه کاووس می‌گوید:

چنین گفت رستم به فرخ پدر	که من بسته دارم به فرمان کمر
کنون من کمر بسته و رفته گیر	نخواهم جز از دادگر دستگیر
تن و جان فدای سپهبد کنم	طلسم دل جادوان بشکنم
هر آنکس که زنده است از ایرانیان	بیارم ببندم کمر بر میان

(فردوسی، ۱۳۸۶: صص ۱۹۴-۱۹۵)

از دیگر موارد وفاداری‌های رستم می‌توان آمادگی همیشگی او را برای نبرد با تورانیان و نبرد با پادشاه چین، جنگ با موجودات اهریمنی و ... نام برد.

گرشاسب:

در گرشاسب‌نامه شاهدیم که جهان پهلوان گرشاسب همواره مطیع فرامین شاه است حتی از ضحاک هم فرمانبرداری می‌کند و این نکته کاملاً مشهود است که آن را از زبان فریدون هم می‌شنویم و در زمان پادشاهی فریدون از فریدون هم اطاعت می‌کند، این از یک پهلوان ایرانی بعید نیست.

هنگامی که ضحاک گرشاسب و دلآوری‌هایش را مشاهده می‌کند او را به جنگ با اژدها فرامی‌خواند و جهان پهلوان بدون هیچ ترسی می‌پذیرد:

مرا چون به کف گرز و شبرنگ زیر	به پیشم چه نر اژدها و چه شیر
کنم ز اژدهای فلک سر ز کین	چه باک آیدم ز اژدهای زمین

(اسدی، ۱۳۸۹: ص ۷۱)

بر این نکته که گرشاسب همواره مطیع ضحاک بوده است سخن فریدون گواهی می‌دهد:

چو ضحاک ناپاکدل شاه بود	جهان را بداندیش و بدخواه بود
ز بهرش به پیکار هر مرز و بوم	به هم برزدی خاور و هند و روم
چه با اژدها و چه با دیو و شیر	زمانی نگشتی ز پیکار سیر

(همان: ص ۲۹۴)

و در پایان فریدون از گرشاسب می‌خواهد همانطور که مطیع ضحاک بود فرمانبردار او هم باشد و گرشاسب می‌پذیرد و به همراه نریمان به سوی فریدون می‌رود.

۶-۸- جوانمردی

اسلامی ندوشن در کتاب زندگی و مرگ پهلوانان جوانمردی را، عفو و بخشش دانسته است یعنی بخشش گناهی که ناشی از ضعف بشر باشد و اصول انسانی را نقض نکرده باشد. اگر این مفهوم را بپذیریم برای رستم و گرشاسب در متن داستان این مثال‌ها ذکر می‌شود:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رستم:

در داستان بیژن و منیژه، گرگین مقصر است که باعث فریب بیژن شده است. گرگین از رستم امان می‌خواهد و رستم در کمال قدرت، جوانمردی می‌کند و او را می‌بخشد و حتی نزد شاه برای او خواستار بخشش می‌شود. تا جاییکه شرط نجات بیژن از چاه را گذشتن از خطای گرگین قرار می‌دهد و بیژن به ناچار می‌پذیرد.

رستم:

ولیکن چو اکنون به بیچارگی	فرو مانده گشتی به یکبارگی
ز خسرو بخواهم گناه تو را	بیفروزم این تیره ماه تو را
بدو گفت رستم که بر جان تو	(فردوسی، ۱۳۸۶: ص ۶۳۳)
کنون ای خردمند آزاده خوی	ببخشود روشن جهانبان تو
به من بخش گرگین میلاد را	مرا هست با تو یکی آرزوی
چنین داد پاسخ که بد بخت من	ز دل دور کن کین و بیداد ر
کشیدیم و گشتیم خشنود ازوی	ز گردان وز دوده و انجمن
	ز کینه دل من بیاسود ازوی
	(همان: ص ۶۴۲)

گرشاسب:

در ماجرای گرشاسب و زنگی، گرشاسب زنگی را می‌بخشد و او را امان می‌دهد هر چند زنگی طعمه‌ای می‌شود برای گرفتار کردن بهو اما گرشاسب می‌توانست زنگی را بکشد ولی او را بخشید.

ز نزدش نجنید گرشاسب هیچ	نفرمود کس را به خونش پسیج
چو هش یافت لرزنده برپای خاست	بغلتید در خاک و زنه‌ار خواست
جهان پهلوان گفت از تیغ من	تو آنکه رهانی سر خویشتن
که با من بیایی به پرده سرای	به نزد بهو باشی ام رهنمای
	(اسدی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۹)

برخی منابع جوانمردی را شکل دیگری تعریف کرده اند:

«اصل جوانمردی سه چیزست: یکی آنکه هر چه گویی بکنی و دیگر آنکه خلاف راستی نگویی، سوم آنکه شکیب را کار بندی زیرا که هر صفتی که تعلق دارد به جوانمردی به زیر آن سه چیز است» (عنصرالمعلی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۶).

تمام این صفات در وجود پهلوان یافته می‌شود و اگر گاهی برخی موارد توسط پهلوان نقض شود حتما توجیهی عقلانی دارد.

در بسیاری از موارد ذکر شده شاهد تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم اسدی از فردوسی بودیم البته اسدی طوسی در بخش آغازین گرشاسب‌نامه بیان می‌کند که منبعی برای سرایش این کتاب در دست داشته است اما چگونه ممکن است این منبع مهم از چشم حکیم فردوسی به دور مانده باشد و حلقه‌ای بدان مهمی که خاندان رستم را شامل می‌شود در شاهنامه مفقود باشد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در بخش بدخوانی گفتیم که بلوم از خمش یاد می‌کند و آن را راه‌گریزی از تاثیرپذیری‌های شاعر متاخر از شاعر متقدم می‌داند که موجب خلق جدید می‌شود. «خمش نوعی انحراف یا بدخوانی بازنگرانه است که مناسب هر نوع بدخوانی خلاق است. این مفهوم نشان‌گر مختل‌سازی آغازین پیش‌شاعر متقدم توسط شاعر جوان است» (Bloom, 1997 p. 38).

بهمن نامور مطلق در بخشی از سخنرانی خویش انواع بدخوانی را اینگونه ذکر می‌کند:

دگرخوانی: دگرخوانی خاورنامه از شاهنامه. به این شکل که شاعر متاخر از شکل و صورت ادبی شاهنامه استفاده کرده است برای بیان یک مضمون دیگر.

بازخوانی: در صورتی است که یک متن را در یک نظام نشانه‌ای خاص به متنی دیگر در یک نظام نشانه‌ای دیگری برگردانیم؛ مانند: «مجموعه مرغان» کلود کرییر، که از منطق الطیر عطار گرفته شده است.

نوخوانی: مانند خسرو و شیرین نظامی که نوعی نوخوانی از خسرو و شیرین شاهنامه است و با تغییرات و افزوده‌هایی همراه است.

هم‌خوانی: مانند بهارستان جامی که هم‌خوانی از گلستان سعدی است. در اکثر موارد مشابه است.

واخوانی: مثلاً خسرو و شیرین نظامی نزد وحشی بافقی به فرهاد و شیرین تبدیل می‌شود و تا حدودی با انکار روایت پیشین همراه است.

مخالف‌خوانی: که برای این قسمت اصطلاح «تراپیشی» هم به کار می‌رود. در واقع نوعی تخریب متن قبلی است مانند فیلم شیرین کیارستمی که روایت خسرو و شیرین نظامی را فرو می‌ریزد و نگاه مرد سالارانه این داستان را با تولید یک قهرمان زن، تخریب می‌کند. (نامور مطلق، ۱۳۹۴: صص ۷-۸).

اکنون باید ببینیم نوع بدخوانی اسدی طوسی از شاهنامه چگونه است.

ابر پهلوان: اسدی پهلوان گرشاسب‌نامه را یک ابرپهلوان جلوه می‌دهد در واقع گرشاسب هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد فریفته نمی‌شود همواره قدرتمند، پیروز، جسور و شکست‌ناپذیر است. در واقع یک ابر انسان است. بنابراین آنگونه با رستم شاهنامه می‌توانیم ارتباط برقرار کنیم با گرشاسب نمی‌توانیم، رستم قابل درک‌تر و ملموس‌تر است. زیرا خسته و گرسنه می‌شود، شکست می‌خورد، نیرنگ به کار می‌برد، و در آخر هم با نیرنگ برادر به چاه مرگ فرو می‌افتد. «قهرمان اسدی فقط از توانایی‌های بالای جسمانی برخوردار است. از هر نوع کشاکش روحی، بی‌بهره است» (معتضد کیانی، ۱۳۸۹: ص ۳۶).

با همه‌ی اینها جالب است بدانیم اسدی گرشاسب را پهلوان می‌داند و بر رستم خرده می‌گیرد:

اگر رزم گرشاسب یاد آوری	همه رزم رستم به باد آوری
همان بود رستم که دیو نژند	ببردش به ابر و به دریا فکند
سته شد ز هومان به گرز گران	زدش دشتبانی به مازندران
زبون کردش اسپندیار دلیر	به کشتیش آورد سهراب زیر
سپهدار گرشاسب تا زنده بود	نه کردش زبون کس نه افکنده بود

(اسدی، ۱۳۸۹: ص ۱۹)

غافل از اینکه همین ضعف‌های رستم است که باعث می‌شود مخاطب با او ارتباط برقرار کند و حکیم فردوسی به این مطلب آگاه بود.

عجایب و غرایب: آمیختن داستان یک پهلوان ملی با بیان افسانه‌های فراوان و عجایب و غرایب باورنکردنی کمکی به یک داستان حماسی نمی‌کند، بلکه موجب ملالت خواننده می‌شود «تکرار زیاد اینگونه غرایب و عناصر عامیانه از ارزش و زیبایی پهلوانی و حتی روایی منظومه کاسته است» (آیدنلو، ۱۳۹۳: ص ۴۹).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

روایت زندگی یک پهلوان: زمانی که گرشاسب‌نامه را در کنار شاهنامه قرار می‌دهیم مشخص می‌شود که اسدی از تمام وجوهات داستانی شاهنامه بهره برده است برای اینکه زندگی گرشاسب را روایت کند، اما شاهنامه نامی شاهان است که در دل آن زندگی رستم جهان پهلوان به تصویر کشیده می‌شود به همین منظور زمانی که یک پهلوان برجسته می‌شود و تمام تلاش سراینده برای اوست از دیگر پهلوانان غفلت می‌کند «وسعت نگاه فردوسی به قهرمانان ایرانی و عشق و علاقه‌ی خواننده به قهرمانان ایرانی، به مراتب بیش از گرشاسب‌نامه است» (معتضد کیانی، ۱۳۸۹: ص ۳۹).

پند گویی‌های روحانیان هندی: درباره نژاد گرشاسب که هندی و ایرانی است شکی نیست، «پهلوان اصلی این منظومه گرشاسب، از شخصیت‌های اساطیری هندوایرانی است و نام و کارهای او هم در اوستا و هم در آثار حماسی هند باستان آمده است» (آیدنلو، ۱۳۹۳: ص ۴۶).

اما اسدی به نظر می‌رسد به بخش هندی این پهلوان اهمیت بیشتری می‌دهد در واقع پهلوان چندین بار به کمک شاهان هندوستان می‌شتابد و در مسیر سفرهای خویش همواره از برهمنان پند می‌آموزد، در حالی که در شاهنامه بیشتر سخن که موبدان که روحانیان زرتشتی اند سخن به میان آمده است.

۷- نتیجه‌گیری

با توجه به بحث بینامتنیت روابط درون متنی میان شاهنامه و گرشاسب‌نامه را بررسی کردیم و روابط را کشف کردیم پس از شمارش موارد تاثیرات اسدی از فردوسی مشخص شد که این شاعر هم اگر چه در ظاهر کارش را نو جلوه می‌دهد و پهلوان خویش را از پهلوان شاهنامه برتر می‌داند در همین لحظه در اضطراب است از تاثیر بزرگی که محکوم به پذیرش آن است و برای گریز از این چرخه‌ی تاثیر به جنگ با پدرش یعنی فردوسی برمی‌خیزد و با بهره‌گیری از انواع بدخوانی‌ها دست به خلاقیت شاعرانه می‌زند و در تلاش است وجوه تفاوت کتاب خویش را از شاهنامه بیفزاید، گرچه پس از شاهنامه گرشاسب‌نامه را قوی‌ترین کتاب حماسی می‌دانند اما همچنان شاهنامه در صدر قرار دارد. با تمام تلاش‌های اسدی که بارها تلاش کرده است پدرش یعنی فردوسی را در درون و برون خویش بکشد. در آخر باید بدانیم که هارولد بلوم با پیوند میان بینامتنیت و روانشناسی یک اسلوب تازه برای نقد بینامتنی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- ۱- آیدنلو، سجّاد، متون منظوم پهلوانی، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۳.
- ۲- اخیانی، جمیله، بزم‌آرایی در منظومه‌های داستانی تا پایان قرن ششم، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۸.
- ۳- اسدی طوسی، علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۹.
- ۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ اول، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران: ۱۳۴۸.
- ۵- ایگلتون، تری، پیش درآمدی بر نظریه‌ی ادبی، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران: ۱۳۸۲.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، نقش بر آب، چاپ سوم، نشر معین، تهران، ۱۳۷۰.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- ۷- سرّامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۸- صفاء، ذبیح الله، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۹۰.
- ۹- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، بر پایه‌ی چاپ مسکو، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۱- مکاریک، ایرنا ریما، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ چهارم، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۲- نامور مطلق، بهمن، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران: ۱۳۹۰.
- ۱۳- نظامی، جمال‌الدین ابو محمد الیاس بن یوسف، مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی از وحید دستگردی، چاپ دوم، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۲۰.

ب) مقالات

- ۱۴- سعید، ادوارد، «شاعر در مقام ادیب»، ترجمه مهدی امیرخانلو، روزنامه شرق، سال نهم، ۱۳۹۱.
- ۱۵- فلاح، غلامعلی، «رجز خوانی در شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال چهاردهم، ۱۳۸۵، شماره ۵۴ و ۵۵، ص ۱۰۷ تا ۱۳۰.
- ۱۶- معتضد کیانی، خداداد، «تحلیل منش‌های قهرمانان گرشاسب‌نامه»، ماهنامه حافظ، شماره ۶۸، ۱۳۸۹، ص ۳۳ تا ۳۹.
- ۱۷- نامور مطلق، بهمن، «روانشناسی و بینامتنیت»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ علوم انسانی، ۱۳۹۴.

ج) منابع لاتین

18- Farhangemrooz.com.

19- Bloom Harold; *The Anxiety of Influence; a theory of poetry; second edition, New York; Oxford University press.1997.*